

## موسیقی از چه می‌زید؟

پژوهشی درمبادی جامعه‌شناسی موسیقی (۸)

تألیف آلفونس سیلبرمان ترجمه و نگارش محمود خوشنام

## نزدیکی و برخورد با موسیقی

### از راه زیبایی‌شناسی

همانگونه که مفهوم «هنر» به‌صدها شکل گونه‌گون تعریف شده، درباب نزدیکی و برخورد با «اثر هنری»، درچارچوب «زیبایی‌شناسی» نیز تعاریف گونه‌گونی بدست داده شده‌است. در فرهنگ‌های برسمیت شناخته شده، زیبایی‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه تلقی گردیده، که خود را بادرک و دریافت «زیبایی»ها مشغول میدارد. «بایر» یکی از برجستگان زیبایی‌شناسی آنرا «دانش تأثیرات برونی» میدانند که از «عللی مشخص» حاصل می‌آید. در هر حال از فحوای نظرات بسیاری از زیبایی‌شناسان، میتوان بدین نتیجه رسید که زیبایی‌شناسی برسر آنست که فرم‌های هنری و براساس آن «دریافت»های گونه‌گونی را که واجد ارزش‌های فوق‌العاده هستند، به بررسی و پژوهش بگذارد. زیرا که این فرم‌ها یکی از نیازهای طبیعی «بینندگان»، «شنوندگان» و یا «خوانندگان» را برآورده میسازد. زیبایی‌شناسی «ویژه» - و خالص - همواره مورد بررسی قرار

۱ - R. Bayer : Essais sur la méthode en esthétique ,

Flammarion , paris 1953 , s . 153

داشته و در آینده نیز زمینه‌ای برای پژوهش خواهد بود .  
زیبایی‌شناسی ، البته هواخواهان و معاندانی دارد. گروه نخست تمایل دارد که موجودیت ثابت و مستقلی برای زیبایی‌شناسی قائل شود و گروه دیگر آنرا ، لاطالی و دور افکندنی تلقی میکند و بر آنست که برخی از ضعف‌های بررسی‌های هنری امروزین از دخالت‌های زیبایی‌شناسی ناشی میشود . آنچه بیش از همه مورد حمله قرار می‌گیرد نوعی زیبایی‌شناسی کلی ، بی‌هدف و بدون مسئولیت است [Vage Aesthetentum]<sup>۱</sup> که در مجموع چیزی نیست جز گنجینه‌ی لغات مطمئن ، موشوش و مبهم . هدف اینگونه کلی‌بافی‌های مبهم زیبایی‌شناسانه آن نیست که تمایلات اثر هنری را کشف کند ، بلکه « اثر هنری » نوعی دست‌آویز است برای همان لفاظی‌ها و کلی‌بافی‌های درخشان !

باعتمادا این ماجرا تنها يك پدیده‌ی زمانی است که بمرور زمان و بسبب اشتیاق روزافزون در برابر نظرات مثبت و تحقیق‌پذیر اعتبار خود را از دست خواهد داد . این نکته که در بررسی‌های موسیقی ، زیبایی‌شناسی از نوعی که مذکور افتاد ، اعتبار و تأثیر فراوان داشته است ، حقیقتی است که قابل انکار نیست و حتی در مجلات جدی موسیقی نوعی زبان خاص در این باب بکار گرفته میشود که تنها بادر دست داشتن راهنمای اکتشافی قابل ادراک تواند بود .

«سنل» این گونه پرداختن به زیبایی‌شناسی را ، ژرف‌نگری جعلی و پر از ابهام مینامد ، همان چیزی که انگلیس‌ها آن را « ویشی‌واشی » [wishy-washy] اصطلاح میکنند . نکوهیده‌تر از آنچه گذشت هنگامی پیش می‌آید که سخن بر سر راه‌های برخورد و نزدیکی با پدیده‌ها از راه دریافت‌های زیبایی‌شناسانه باشد ، هنگامی که از لطماتی سخن رود که « خرافات » و « موهومات » زیبایی‌شناسانه

---

۱ - بعنوان مثال نگاه کنید به :

B . B . Snell : Ernüchterte Altertumswissenschaft ,  
in : Deutsche Geist Gestern und Morgen, herausgegeben  
von J . Moras und H . Päsche, Deutsche Verlagsanstalt ,  
Stuttgart 1954, s. 295.

بر دریافت های هنری وارد میسازد ، <sup>۱</sup> و یا هنگامی که گفته آید که : « دانش زیبایی شناسی در جریان تاریخ نه همواره درخشان خود، در آن اهتمام ورزیده که قوانین زیبایی را تعیین و مدون سازد . . . . . و توفیق نیافته است » .<sup>۲</sup>

با آنکه ما در اینجا قصد تنظیم دفاعیه ای از زیبایی شناسی را نداریم ، معهذنا میخواهیم برعللی انگشت بگذاریم که اینگونه محکوم ساختن های نابود کننده را سبب شده است . زیرا که از اینجا است که ما بشکلی مستقیم با مبادی جامعه شناسی موسیقی در ارتباط قرار میگیریم .

قبل از همه ، بعنوان نقطه ای عزیزت ، از موضوع هائی ، سخن میگوئیم که در سومین کنگره ی بین المللی زیبایی شناسی ، ( با نظارت مرکز مطالعات زیبایی شناسی ) در ونیز سال ۱۹۵۶ مطرح شده است .

در زمره ی « موضوع ، های کنگره میتوان از : زیبایی شناسی عمومی ، زیبایی شناسی روانشناسی ، زیبایی شناسی جامعه شناسی و مردم شناسی یاد کرد . تمامی این موضوع ها بخوبی نمایشگر آن بود که از زیبایی شناسی « خالص و ویژه » ، که در آغاز مورد عمل و اندیشه بوده ، جزاندکی باقی نمانده است . تا زمانی که زیبایی شناسی خالص تنها « اهمیت » یک اثر هنری ، یعنی واکنش های اخلاقی تدریجی را به بررسی میگیرد ، و نه « موفقیت » آن - یعنی واکنش های آنی و « مادی » - را ، در این کوشش است که گذشته از روابط اندیشه ای خالص ، روابط زندگی و وجود را نیز به سنجش میگذارد .

به بیان دیگر زیبایی شناسی امروز کشف و تنظیم قوانین برونی زیبایی را بدون تأثیر تلقی میکند و آن را بکناری مینهد و از طریق ادخال در زمینه های دانشی دیگر بر سر آنست که به « درون » و بخصوص به ژرفنای ارتباطات پردازد . بنا بر این - و بعنوان مثال - تابعی از روانشناسی میشود و « زیبایی شناسی روانشناسانه » پدید میآید . بی آنکه در نظر آورده شود که بر این اساس زیبایی شناسی شاخه ای میشود از روانشناسی ، هر چند همانگونه که از عنوان اصلی کنگره ی سال ۱۹۵۶

---

H. Sedlmayr: Die Revolution der modernen Kunst, - ۱

Rowohlt, Hamburg 1955, s. 99

A. Ehrenzweig : Op . cit . , s . 221

برمیآید ، تماایل دارد که خود را زمینه‌ی تحقیقی مستقلی که حق حیات دارد معرفی کند .

بی‌هیچ شکفتی میتوان ملاحظه کرد که هر گونه تکامل و پیشرفت در زمینه های تحقیقی روانشناسی بلادرنگ بعنوان توسعه‌ی شناخت های زیبایی‌شناسانه تلقی میشود و یا دست کم با ملاحظات و بررسی های ویژه‌ی زیبایی‌شناسی اختلاط پیدا میکنند. بدینگونه است که «هربرت رید»<sup>۱</sup> - برخلاف دیگرانی چون «مولر» - فراین فلسفی<sup>۲</sup> یا «سی شور»<sup>۳</sup> - از نظر ما نه یک روانشناس هنری بلکه یک زیبایی‌شناس معتبر تلقی میشود، هر چند که او بعنوان رهبر مکتبی شناخته آمده که یکی از وظایفش بکارگیری روش های روانشناسی عمقی در پژوهش های هنری است . دیگران از این هم فراتر میروند<sup>۴</sup> و مبادی «روانشناسی گشتالت» را در باب «هنر» بکار میگیرند و در حقیقت شالوده‌ای زیبایی‌شناسانه پدید میآورند. در آخر باز هم قضیه از این پیچیده تر میشود، همه‌ی مسائل با هم اختلاط مییابند، و بهمین شکل در مغز جای میگیرند و بعد تئوری دینامیک احساسات زیبایی‌شناسی پدید میآید که بر طبق محتوای آن : « احساسات زیبایی‌شناسانه نشانه های آگاهانه‌ای از فصاحت و بلاغت عمیق بیانی هستند که نوعی بلاغت توفیق آمیز را در برابر جاذبه تجزیه کننده‌ی دریافت های عمیق فاقد فصاحت، صیانت میکند .»<sup>۵</sup>

جای هیچ شکفتی نیست اگر بسیاری از پژوهندگان ، اینگونه زیبایی-شناسی های مغشوش و ناخالص را رها میکنند و بیشتر بجانب روانشناسی خالص

---

vgl. H. Read: Wurzelgrund der Kunst, schurkamp - 1  
Berlin 1951 .

vgl. R. Muller - Freienfels ; Psychologie der Musik, - 1  
vieweg , Berlin 1936 .

vgl. C. Seashore ; Psychology of Music , Mc Grow - 2  
Hill , New York 1938.

Vgl. R. Arnheim : « Art and visual Perception » , - 3  
Faber , London 1956 .

Vgl. A. Ehrenzweig op. cit s. IX - 4

گرایش نشان میدهند. زیرا که دریافته اند که از آن راه نه میتوان واقعیات هنری را مستقیماً بررسی کرد و نه میتوان روش مشخصی را در پژوهش های روانشناسی و یا زیبایی شناسی بوجود آورد. آنچه حاصل آنگونه زیبایی شناسی است از ترکیب بررسی های روانشناسان، روانکاوان، محققان روانشناسی ژرف، محققان روانشناسی گشتالت و محققان روانشناسی وظایف الاعضائی بدست میآید. و بدینگونه بررسی یکرشته‌ی درهم‌آزود کترین، ها جانشین پژوهش در «واقعیات» زیبایی-شناسانه میشود. آنچه که در مورد اختلاط زیبایی شناسی و روانشناسی آمد، اعتبار خود را در مورد اختلاط زیبایی شناسی با مردم شناسی، با جامعه شناسی با تکنولوژی و بالاخره با ریخت شناسی، کاملاً حفظ میکند. بدیهی است که شناخت هائی را که از طریق دانش های مزبور فراهم میآید نمیتوان دست کم گرفت، آنچه ولی هر گز اصولی و صحیح نمیتواند بود آنست که شناخت های مزبور را در خدمت روش های زیبایی شناسی بگماریم، با این قصد که نوعی سازش میان ظواهر دانش های روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی و غیره از سوئی دیگر برقرار کنیم و از این راه خط سیر واحدی را مصنوعاً بوجود آوریم. خط سیری که گویا تمایل بدان دارد که خود را بشکلی «زیبائی شناسانه» به اثر هنری نزدیک سازد و یا کمبودهای زیبایی شناسانه‌ی آن را مشخص و برآورده سازد.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی